

ارومیه:

جدال قدرت‌های محلی با تشدید بحران عمومی شدیدتر شده است.

به مفریاسداران حسنی حمله میکنند و یک نفر را کشته و دو نفر را زخمی می‌نماید. در تظاهراتی که دو روز بعد به طرفداری از شریعت‌مداری در نزدیکی محله مسگرآباد برگزار میشود فالانزهای ملاحسنی (نژادی، دربندی، قاضی پور، علیزاده ۵۰۰) به صف حمله کرده و عده‌ای را مجروح میکنند و شب‌نیز به منزل فوزی حمله کرده و سه نفر (بهمن عسکرخوانی، جمال ذکری، میخ علی مطی) را کشته و عده‌ای را زخمی میکنند. در این جریان عده‌ای از خود فالانزهای ملاحسنی (منجمله یوسف پرشکیان، علی نوری) کشته میشوند. افراد ملاحسنی پس از این جریان‌ات فشار خود را در شهر بیشتر کرده و از جمله برای دختران بی حجاب مدارس ایجاد مزاحمت میکنند جدی که استان سواد مجبوره تعطیل کردن مدارس میشود. بهر حال جدال قدرت‌های محلی

با تشدید بحران عمومی، شدیدتر شده است. با در نظر گرفتن تحلیلی که در مقاله ضمیمه ارائه میشود توجه به ریشه‌های این جریان‌ات مذهبی در جامعه ارومیه (که از بسیاری جهات شبیه سایر نقاط ایران است) کمیود نقش نیروی چپ در شکل دهی حوادث ورهبری مبارزات مردم ملموس‌تر میشود. و بسیار طبیعی است که تا زمانی که چپ شخصیت سیاسی خود را اثبات نکرده و بدنبال این پی‌آن جناح خرده‌بورژوازی و بورژوازی روان باشد انتظار جزئی‌تر را بیاید. جریان‌ات و تماشاچی بودن چپ نباید داشت.

تحلیل حوادث اخیر آذربایجان (تبریز ارومیه، ۵۰۰۰) که از مسائل طبقاتی ریشه می‌گیرند و با جدال‌های سیاسی (که آن‌ها نیز طبقاً از همین منبع سی‌راب میشود) مناسبت‌مند جزئی از تحلیل کلی در مورد مسائل کنونی جامعه ایران و نیز مسئله حلقهاست. ما به اهمیت مطالب در شماره‌های گذشته اشاره کرده‌ایم و در آینده نیز به ویژگی‌های این حوادث خاص (آذربایجان) خواهیم پرداخت. معذرت‌خواه لحاظ آنکه مسئله صف‌بندی‌های طبقاتی به نحوی ملموس و مشخص مورد توجه قرار گیرد، در این شماره گزارشی را که چندی پیش در ارتباط با تحلیل طبقاتی جامعه ارومیه تهیه شده بود درج میکنیم و در شماره آینده در مورد حوادث آذربایجان بطور کلی خواهیم نوشت.

در جریان حوادث اخیر، پیوسته از تظاهرات تبریز و اشغال رادیو تلویزیون، ملاحسنی نماینده خمینی در ارومیه (که در متن گزارش به احوال او اشاره میشود) پس از یک سخنرانی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان، عکس شریعت‌مداری را پاره میکنند. این عمل منجر به اعتراض بخشی از مردم میشود. حسنی پیشدستی کرده و برای جلوگیری از وسعت یافتن اعتراضات به مقر حزب جمهوری خلق مسلمان حمله میکنند و یک نفر از مسئولین و پنج نفر از اعضای آنرا به گروگان می‌گیرد. آیت‌الله فوزی (نماینده شریعت‌مداری) متقابلاً با سداران خود

بعدماری صورت گرفت تا کیدی بر این مدعاست، زیرا نامبرده قبل از نفوذ چندان بر خوردار نبود. اما چون لیبرالیسم سرمایه داری وابسته سراسری بیش نبوده و صرفاً " برای فریب خلق است خیلی سرعت دمکراتیسم خرده بورژوازی و در صورت قوی بودن تبدیل چپ حتی دمکراتیسم سوسیالیستی این نیروها را برای خاتمه دادن بوضع موجود میتواند بحرکت دربیانورد. کارگران و زحمتکشان شهری - در ارومیه از سالهای قبل کارگرانی صنعتی (پرولترواقعی) وجود نداشته است، بیشتر در مواردی که کارخانه و یا کارگاهی بوده از کار - گران موقتی و فطلی استفاده میشود است مثلاً" در کارخانه قند که در ۲۰ کیلومتری شمال شهر قرار گرفته و یا در کارخانه " خانه " دخانیات که در حاشیه شهر است و یا کارخانه های سبزه پاک کنی و برگه خشک کنی (برگه زردآلو) و کارگاههای دبا - غی پوست - اکنون دیگر بساط این سه تای اخیر تقریباً " بر - چیده شده است - و یا کارخانه عرق سازی شرقی - که اکنون پاکدیس شاهنشاهی و ساندیس خمینی جای آنرا گرفته است - و غیره کار بصورت فطلی موقتی بوده و کارگران فطلی آن اکثراً " خوش نشینان ده هستند که معمولاً در زمستان و یا فصلهای دیگر با مزد کمی در آنجاها بکارگمارده میشدند و میشوند وضع آگاهی و سابقه مبارزاتی این کارگران ناگفته روشن است .

لبرم قرار گرفته بوده و توسط بانکها و توزیع کنندگان کارهای مدرن ورشکست میشد و دیگر بصعود و ترقی کمتر امید می بست . او به روزهای خوش سی - چهل سال پیش می اندیشید . بروزهاشیکه رونق حیوانی کیلوثی بقران و تخم مرغ - مرغ - ده نایکشا هی بود خرده بورژوازی ارومیه به اخباریکه - حاکی از تظاهرات و شلوغ کاریهای دانشگاه ها بود با تردید گوش نمیکرده آخر او سابقه ذهنی بدی از ناامنی و هرج و مرج دارد مگر میتواند " ناامنی " های زمان سمیتقوودموکر - انتها و مصدق و هه را فراموش کنده نه ، بنظر او امنیت حتی واجب تر از نان است و درست از این لحاظ است که خرده - بورژوازی " بیچاره " ارومیه تاریخاً " امنیت خواه " و به تعبیر درستش بسیار محافظه کار و ارتجاعی است این امنیت - است خواهی عمومی ارومیه حتی در جریان انقلاب نیز نمودار شد تا آنجا که اهالی زنجان ماشین های شماره رضائیه را می گرفتند و داغان میکردند و سر نشینانش را بجرم " بی غیرتی " و همصدا نشدن با خلقهای ستم دیده کتک میزدند حتی در روز - های بعد از رفتن شاه ، در این شهر بلحاظ موقعیت جغرافیایش قاچاق اسلحه و فروش آن علنی شده بود و در میدان گندم شهر آشکارا همه نوع سلاح خرید و فروش میشده شاید بتوان گفت که اکثریت بازار مخصوصاً مرفهین مسلح شدند (یعنی اسلحه خریدند) منتهی نه برای قیام و مبارزه علیه رژیم بلکه

عدهای از تنگدسترین زحمتکشان ارومیه ، از جانب حزب جمهوری اسلامی ، فقط با ارائه دو قطعه عکس ، بعنوان «چریک ضد چریک» استخدام شده و به جنگ با «کفار» کردستان اعزام میشوند تا بدستور ملاحظاتی قلب و مغز تجزیه طلب را سوراخ کنند .

اخیراً " در کارخانه های جدیدالتاسیس (از ۵۰ بیست و مانند کارخانه های پاکدیس ، کانادا ، شیر پاسوریره و کنسرو سازی ، کارگران از مزایای استخدامی کارداش می برخوردار شده اند ، همچنین در این ردیف میتوان از کارگران شهرداری و آتش نشانی نام برد .

کارگران کوره پزخانه ها نیز دو بخش مسبباً شده اند قلیلی از آنها تقریباً " متخصص و دائمی هستند و عده " بیشتری از آنان بطور فطلی با مزد های کم و کار طاقت فرسا از رو - ستاهای اطراف به این کار کشیده میشوند . علاوه بر این کارگاههای کوچکتری نیز هستند که در حدود ۵ تا ۱۰ نفر کار - گر در استخدام دارند که دو سه تای آنها دائمی و نورچشمی صاحب کارند و بقیه مرتب در رابطه با شدت استعمار تعویض میشوند . مانند کارگران کارگاههای سنکریها و گچ بریها ، آرد سازیها و میل سازیها و چوب بریها و غیره

در بین مجموعه این کارگران هیچ نوع تشکلی وجود نداشته و کارگر آگاه واقفا " نادر است و تنها تعدادی انگشت شمار از کارگران کارخانجات کانادا و پاکدیس و دخانیات در جریان قیام و بعد از آن در ارتباط با نیروهای چپه حد -

برای دفاع از خانه هایشان - امنیت خانه شان - چرا ، گنه در روزهای برخورد خونین با شبه کودتای ارتش همه این حاجسی بازاریهای کلاشینکف دار بخانه هایشان خریده بودند و فقط موقعیکه ارتش دخالت نمیکرد و فقط امکان حمله مهاجمین - روستائی بود این بی لیاقت های خودنما با کلاشینکف های نو و براق جلوی زنهای کوچک زستی میگرفتند و پیروزی اسلام را می خواستند ! اما در روزهای کشت و کشتار مثنی جوان و بچه را پیشاپیش مردمی زحمتکش و دست خالی - تنها امکان وجودچند " لام " ی فسقلی بود - تنها می گذاشتند و زیر لحاف می رفتند . آخر " امنیت " بزرگترین نعمت بوده .

بعد از انقلاب با از هم پاشیدن موقتی سیستم بورکراسی ، بار برخی از مالیاتها و عوارض از دوش خرده بورژوازی و مخصوصاً ما بخش سنتی آن برداشته شده ولی با بازگرفتن گران و وجود آمدن کمیایی مواد مصرفی و خصوصاً " پوچ بودن وعده وعیدهای ملاحظاتی از قبیل توزیع درآمد نفت و غیره ، دیگر بتدریج امید خود را از جمهوری اسلامی سلب کرده با رژیم پهلوی را آرزو میکنند و یا اینکه از خواسته های بظاهر لیبرالی شری - بعدمداری دفاع میکنند - تنها هرات اخیر در شهر که برفع شر -

گروههای دیگری از کارگران حمل و نقل در همه مراکز دادوستد شهر چشم میخورد که باصطلاح محلی آنها را "حمل" و یا "قره داغلی" مینامند. این گروهها اغلب مهاجر هستند و از دهات شمال آذربایجان شرقی و مخصوصاً از کوهستانهای قره داغ به ارومیه و سایر شهرها مهاجرت میکنند. در ارومیه در میادین "کندم" "میوه" و کاروانسراها کارگاهها و چوببریها و غیره گروه گروه با انتظار کار مینشینند. تنها ابزار کار اینان یک بیل است که اغلب آنها از قره داغ میآورند. این گروهها در اوایل کار اکثراً دارای بنیهای قوی و سرزنده، کوهستانی هستند ولی بعلمت کارهای سنگین اغلب خیلی زود دچار امراض کوناگون شده و دست خالی و یا با اندک اندوخته‌ای به دهات خود برمیگردند. مثلاً آنها کیسه‌کونی‌های ۷ و ۸ پوطی (هرپوط ۱۶ کیلو است) را به پشت بر میدارند و با آبدوغ و نان و پنیر و یا گاهی حتی نان و کانادا در عدد باز تولید نیروی کار از دست‌رفته میشوند و بدینجهت در سنین ۳۰ تا ۳۵ سالگی دچار پیری زودرس میشوند و یا از کار میافتند و یا با چرخهای دستی بکار میپردازند. شغل و فرهنگ عقب مانده این گروهها همواره مورد تمسخر و ترحم اقشار متوسط و بالای ارومیه بوده و یکی از بدترین نوهینها و فحشها اطلاق کلمه حمل و یا قره داغلی به مخاطب میباشد.

این گروهها بعلمت غیر بومی بودن و نداشتن هیچگونه نفوذ اجتماعی و اداری بین مردم ارومیه و برعکس بعلمت مورد آزار و تمسخر قرار گرفتن از طرف آنان دارای تعصبات همشهری قوی میباشد و بهنگام برخورد با کسبه و دستفروشان شهر دسته جمعی به نزاع میپردازند و اکثراً در گروههای ۶ و ۷ نفره در کاروانسراها یک‌اطاق اجاره میکنند و بقول خودشان "منزل" میگیرند، منزلی بدون آب و برق، منزلی کثیف و تاریک و بالاخره منزلی که شیر دستشویی آنها باید در مساجد نزدیک جستجو کرد و کوزه، آب را از شیر همسایه‌ها خیرتر باید پر کرد.

از سایر زحمتکشان ارومیه باید از دستفروشان و دوره گردان زحمتکش و شاید بتوان گفت "لمپن پرولتاریا" نام برد اینها طیف وسیعی را تشکیل میدهند که در همه نقاط شهر به وفور یافت میشوند. اغلب آنها شغلهای فصلی دارند در تابستان میوه فروشند و در زمستان لب‌فروش، در بهار ملامین فروش و در پاییز لباس فروش و غیره. اینان در اوائل کار اکثراً انسانهای روستائی ساده‌ویی آلابی هستند ولی طولی نمیکشد که تلاش برای زنده ماندن در جامعه سرمایه داری از آنها انسانهایی قائلتاق و کلاش بوجود میآورد، اکثر اینان بهیچ چیز اعتقاد ندارند و همه را دروغگو و دزد و دغلكار میدانند ولی در ضمن بدنیال دست‌آویزی محکم برای سرپا ایستادن هستند. این قشر پیوسته از طسرف ما مورین شهرداری و شهربانی رژیم پهلوی مورد آزار و اذیت قرار میگرفتند و بیشتر اتفاق میافتاد که یک دستفروش چهار چرخه‌دار روزانه به سه پاسبان رشوه ۲ تومانی میداد و یا از دست‌افسری کتک میخورد و کالاهای چرخش به جوی ریخته میشد و یا ترازویش مصادره میشد و به کلانتری میرفت.

افلی از آگاهی طبقاتی دست‌یافته‌اند و مسئله شورابصورت مسفل آن فقط در کارخانه کانادا مطرح شده و هنوز هم مطرغ اسر و بحاطر این موضوع اسامی ۵ تن از کارگران جوان و معمولاً دبیلمه، کارخانه در لیست سیاه مدیر عامل و کمیته، حتی و اسناداری وارد شده است.

علاوه براین کارگران صنعتی و کارخانه‌ای که مجمعه بوع تعداد آنها به ۳۰۰۰ نفر میرسد، طیف وسیعی از کارگران دکانهای پیشه‌وری و به تعبیر درست خرده تولیدی وجود دارند که کرچه اسما آنها را شاگرد و روابط حاکم بر آنجا را روابط استاد شاگردی مینامند ولی در محتوی چیزی جز کارگر نبوده و روابطی غیر از روابط کارفرما - کارگری بر آنها حاکم نیست و در واقع کار مزدوری است که توسط خرده تو - لید کنندگان استثمار میشود. این طیف وسیع را که فرهنگ لمپن پرولتاریا عمدتاً بر آنان حاکم است در رشته‌های خرده تولیدی که قبلاً از آنها نام برده شد میتوان یافت، اینها با کوچکترین اعتراضی به کارفرما اخراج شده و معمولاً کتک مفضلی هم میخورند. شدت استثمار اینان بحاطر جابول شدن و تنگدستی و تنگ نظری کارفرما بسیار بیشتر از سایر مزدوران است. اینان ماجراجویان شبهای قیام در چند ماه پیش و خیل ضد کمونیستهای طرفدار ملاحسنی هستند، و خصوما روزهای تعطیلی جمعه بعد از شنیدن خطبه‌های ملاحسنی بسیار رغبت خاطر حاضر به حمله به هرجریان مترقی هستند.

قشری دیگر از کارگران، کارگران ساختمانی و یا با اصطلاح محلی "فعله‌ها" هستند که با فرار دهقانان بی زمین به شهر بر تعداد اینها افزوده میگردد. این کارگران بعلمت کمی کار و کثرت تعدادشان و نداشتن سندیکا و اتحادیه از سالهای دهه ۴۰ بعد تحت بدترین شرایط با مزد ناچیزی تن به کار میدادند. مثلاً در اواخر دهه ۴۰ که کارهای ساختمانی و راهسازی در مقیاس گسترده‌ای شروع شده بود این کارگران در ازاء معمولاً ۱۱ ساعت کار (از ۶ صبح تا ۶ بعداز ظهر بایک ساعت وقت برای ناهار) ۹ تومان مزد میگرفتند که با ۳ ساعت اضافه کار ساعتی ۱ تومان به ۱۲ تومان میرسید، گرچه اکنون ۶۰ و یا ۷۰ تومان مزد میگیرند ولی باز جای همان ۹ تومان سابق را نمیگزند، زیرا که اطاق اجاره‌ای ۳۰ تومانی یا ۵۰ تومانی دیگر به ۵۰۰ تومان هم گیر نمیايد و مواد مورد احتیاج دیگر هم به همین سیاق است. این کارگران هر روز صبح زود در میدانی "میدان فعله" جمع میشوند و با انتظار خریداران پراکنده نیروی کار مینشینند و اغلب اتفاق می‌افتد که نصف بیشتر آنها بی خریدار مانده و با دستمال نان و پنیر خویش بخانه بر میگرددند و برای فرار از گرسنگی و بی خانمانی خود را برای فردا که با مزد خیلی کم هم کار خواهند کرد آماده میکنند، و با این کار خود بناچار شدت استثمار را بالا میبرند. برای این اقشار اوضاع قبل از انقلاب و بعد از انقلاب یکی است، با این تفاوت که شرایط کمی سخت‌تر شده است، و وسایل خانه و زندگی - اگر بتوان آنها را وسایل زندگی حساب کرد - بفروشی رفته و در دوران بیکاری خرده‌شده قرضها بالا آمده، کار کمیابتر از سابق است و زمستان ۴ و ۵ ماهه در پیش است.

نمایندگان سیاسی مناطق خودتان با ساواک و زاندارم‌ری وارد بند و بستهای سیاسی میشدند. سلسله مرااتسب اداره‌ی امور بعد از رئیس‌عشیره خانوادگی او و بعد افراد و آشنایان خوش‌خدمت میباشند که در هر روستا یکی از اینها بعنوان ارباب به چپاول و بهره‌کشی دهقانان مشغول بود. مسئله‌ی مهمی که روی آن تاکید میکنیم روابط تولیدی غالب در این منطقه بخصوص بعد از سال ۴۲ بعد است که باید آنرا روابط سرمایه‌داری خواند و نه روابط فئودالی. شاید این جمله‌ی یکی از رفقای روستایی جان کژم را برساند که میگفت: "ما قدیمها کسمم میخوردیم و دایره میزدیم ولی حالا بیکمکویت می خوریم و رادیو ضبط گوش میدهم". آری روابطی است که در آن روستائی دامدار روغن حیوانی را میفروشد و اجسار را برای مصرف خودش روغن نباتی میخرد. پشم کوسفسد را میفروشد و پتیوی سربازی میخرد و ...

در چهار محال بر ختف دیگر مناطق کردستان کسمه اکثریت زارعین را خوش‌نشینها (کارگران کشاورزی فاقد زمین) تشکیل میدند، در این ناحیه خوش‌نشین نسبت به دهقانان زمیندار بسیار کم است و میزان آن از ۱۰٪ تجاوز نمیکند در صورتیکه در باقی نقاط کردستان از ۵۰ تا ۷۲ درصد از روستائیان خوش‌نشین میباشند. از نظر فرهنگی مذهب در منطقه نفوذ بسیار ناچیزی دارد و بر عکس اراده و کرایش فرهنگی اربابان و عمالش غالب است، دهقانان این منطقه بطور نسبی جزء عقب‌افتاده‌ترین مردم کردستان میباشند و درصد افراد باوادی بسیار ناچیز است مانند سایر نقاط کردستان علاقه به اسلحه در بین مردان شدیداً بچشم میخورد و اغلب‌آنان با اینکه درآمد ناچیزی دارند مسلح به اسلحه‌ی خریداری شده هستند.

بطور کلی در اغلب روستاها کشاورزی و دامپروری هم‌ر دو پایه‌های درآمد دهقانان را تشکیل میدهد. کشتکساری و دامپروری برای این منطقه بسیار مناسب است و اراضی خوب و مناسبی وجود دارند، غیر از اینها ارتباط بسیار ترکیه و خرید و فروش اسلحه و کلاه‌های قاچاق دیگر نیز از منابع درآمد اهالی میباشند. بعد از قیام بهمن ماه عشایر منطقه با استفاده از چماقداران روستائیان را برای پرداخت بهره مالکانه تحت فشار قرار دادند تا حدی که به درگیریهای مسلحانه کشیده شد. در بعضی از روستاها، فئودالها بعد از تالین اموال روستائیان آنها را از ده اخراج کردند و اکنون صدها خانوار در نواحی مختلف با آوارگی بسر میبرند. از جمله در اردوگاه بناهدگان زیوه و با اردوگاه اسدآباد که با حداقتل امکانات زندگی میکنند.

امسال فئودالهای منطقه با ارعاب و تهدید از روستائیان بهره‌ی مالکانه دریافت نمودند. ولی در بیشتر مناطق با مقاومت روستائیان روبرو شدند و این امر موجب دامن زدن گذرا به تضاد موجود در منطقه شد. بر همین اساس فعالیت‌های گسترده‌ای در منطقه صورت گرفت و بسند

بعد از انقلاب این فشارها و زورکوشیهای آشکارا مورث از روی سر آنها کم شده است و آنها آزادانه در همه بیاده‌ی روهای شهر بساط خود را میکشند و این را مدیون جمهوری اسلامی ملاحتی هستند و بهمین جهت اینان خیل لشکریان روزهای غیرتعطیل ملاحظاتی را تشکیل میدهد و عده‌ای از تنکدسیرین اینان از جانب حزب جمهوری اسلامی فقط با ارائه دو نطفه عکس بعنوان "چریک ضد چریک" استخدام شده و به جنگ با کفارکردستان اعزام میشوند تا بدستور ملاحظاتی قلب و معز تجربه طلب را سوراخ کنند.

شاگردشوفرها را نیز در این گروه که ما آنرا لمبیس بولتاریا نام نهادیم باید جای داد.

این گروهها با سایر گروههای کارگران و زحمتکشان که از آنها نام برده شد حاشیه‌نشینها و یا بهتر بگوئیم محبب آبادنشین‌های شهر را تشکیل میدهند. زنان آنها رختشویی و نانوائی و کارهای خانگی برای بولداران انجام میدهند، بجه‌هاشان در بهترین حالت دستفروشی و یا شاگردی میکنند و در بدترین موارد به دردی و فساد کشیده میشوند. بخشهای وسیعی از اینها ساکنین حاشیه "شهرنو" باصطلاح محلی " هزاران" هستند و دختر و پسرهای آنان از سه چهار سالگی با فرهنگ هزاران آشنا شده و با آن انس میگیرند و تا ۱۵ ۱۶ سالگی چندین بار گذارشان به زندان میافتد.

موقعیت روستاهای اطراف ارومیه:

الف - روستاهای کردنشین ارومیه

در نوار مرزی ایران و ترکیه منطقه‌ای کوهستانی وجود دارد که شامل چهارمحال، صومالی، برادوست، ومرتور میباشند که هریک از محالها شامل ۵۰ الی ۱۰۰ روستا میباشند و بطور کلی از نظر فرهنگی (لهجه و آداب و رسوم و ...) همکمون میباشند، مردم این مناطق از اکراد هرکی، مامدی، شکاک و جزیری میباشند که مذهب آنها تسنن بوده و از نظر زبان و آداب و رسوم تفاوتی با اکراد دیگر مناطق دارند. روستائیان این منطقه از عشایر کوناگون میباشند کسمه معمولاً سران عشایر از نفوذ و قدرت معنوی خاصی برخوردارند بطور مثال در منطقه‌ی ترکور و مرگور عشایر هرکی - سدها بیگها و هزاره وجود دارند که در راس آنها افرادی چسوز حاجی ساجی (هزاره) بلی بیگ (بیگ) سیدموسی گیشی راژ (سید) و محمد امین حاتمی (هرکی) قرار دارند که هر کدام از این افراد قبل از اصلاحات ارضی، روستاها و مناطقی را بشیوه‌ی فئودالی اداره میکردند. مناسبات بر اساس روابط فئودالی بود و رعایا در مقابل زمینهای اربابانی ۳ از ۱۰ بهره مالکانه پرداخت مینمودند و بیکاری می دادند. البته در همین زمان خرده مالکانی که صاحب مقدار کمی زمین بودند وجود داشتند (حداکثر تا ۳۰ هکتار)

در جریان اصلاحات ارضی قسمتی از زمینهای این افراد به دهقانان تعلق گرفت البته فئودالها مقداری زمین (تا هزار هکتار) که معمولاً مرغوبترین زمینها را در سر بنگرفتند برای خود نگاه داشتند و باقی را به افساط بیه دهقانان واگذار نمودند. با وجود این سلطه‌ی معنوی سران عشایر نسکی محدودتر ادامه داشت تا حدی که بعنوان

شده - غصي هستند و نماز روي آنها درست نيسند و در جريان انقلاب نيز ساواک از اين امر استفاده کرده و فتوح خميني را در سال ۴۱-۴۲ که زمينهاي تقسيم شده را غصبي اعلام کرده بود براي دهقانان نشان مي داد. و آنها را به عذاب دردناک بشارت مي داده است. اين گرايش ضد رژيم موجود، هنوز باقي است و علت نير در اين است که تشخيص جياول فتودال براي اين دهقانان خيلي آسانتر از تشخيص جياول اميراليسم است. اگر چه نتيجه ي هر دو کسم و نيش و عملاً يکي باشد.

بحر در چند روستاي ترک نشين که تهيدستان مدهني آن روستاها از هوا داران ملاحستي هستند رژيم کنوني در اروميه بيگانه ي در روستا ندارد البته بحر در ميسان فتودالهاي کرد.

سکيل سوراهاي دهقاني در نانرده روستا و مجموعهي ايا بناام اتحاديه دهقاني انجاميد.

ارتش در تاسنان ۵۸ جندين بار براي ايجاد پاسگاه با کمک فتودالها به منطقه يورش برد که با دفاع سرخناهي روستائيان مجبور به عقب نشيني شد. درکيري پاسگاه سورو از اين قبيل مياشد.

بدنيال سازش رهبران فتودال با هيئت حاکمه و همزمان با يورش گسترده به کردستان از طريق پاوه ستونجه از ارتش بظرف منطقه حرکت کردند که بعد از درکيري مختصر پاسگاه راژان - ريوه - ترکور - مرکور و پاسگاه سورو را مستحکم نمودند. اکنون قياده موت و فتودالهايک ارتش و ملاحستي عده ايرا مسلح کرده اند که با حقوقهاي ۱۵۰۰ تومان تا ۶۰۰۰ تومان در منطقه مستقر شده اند و با

در اروميه گاه حرکتی ارتجاعی و گاه مترقی بوقوع پیوسته که تأثیرهای مختلفی را بر افکار عمومی نسل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تأثیرات در موضع گیری های کنونی نقش مهمی را ایفاء مینماید.

طبقات و اقشار استثمارگر و مرتجع ارومیه

در اروميه تعداد سرمايه داران کارخانه داران از انگلستان دست تجاوز نميکند و اين عده نيز با از سرمايه داران بومي (داخلي) بودند که عملاً ورشکسته شده و با سرمايه هاي وابسته در هم آميختند مانند کوره بر خانه ها و سيره پاک کنيها و کارخانه ي سرق حاج عقار که با آمدن برق دولتي ورشکسته شد و با ۲- از ملاکبي بودند که تازکيها صاحب کارخانه شدند مانند خانواده ي دکتر صولت که کارخانه ي کسرو سازی دايبر کرده و با باخره ۳- سرمايه داران برک و دولسي مياشند مانند سرمايه داران کارخانه ي باکديس و کانادا و سیر پاسوريره و کارخانه ي قند ر نخابيات وسکار.

ولي همانطور که قبلاً نيز اشاره شد استثمار کارگران و زحمتکشان و جياول بقبه ي اقشار خلق عمدتاً توسط سرمايه داران صنعتي انجام نکرده ، بلکه استثمار کارگران تارکاهه ي بيتهوري توسط خرده بورژوازي مرفه و جياول عموم اقشار زحمتکشان و خرده بورژوازي با نشيني توسط بانکهاي مختلف و مادر کنندگان کالاهای مصرفي انجام ميگيرد که سهمي ناچيز از اين جياول را خرده بورژوازي تجاري و اداري - نظامي تصاحب ميکند.

بنا بر اين ميتوان گفت که با نگاه اجتماعي اميراليسم در اروميه سرمايه داران - در هر سه قمش - و فتودالهاي شهرتشن که در قاچاق مواد مخدر و زدوينده ي سياسي با ساواک همکاري داشتند (و از آن با جمران وارد معامله شده اند) و همچنين اقشار با نشيني خرده بورژوازي مرفه اعم از سنتي و مدرن و پورسانتاژ بکيستان و اداري - نظاميان مياشند که هم اکنون جملگی با هم رسر

گمک ما مورين زاندارمري ناحيه از منطقه محافظ مينايند (مثلاً ۲۵۰ الي ۳۰۰ نفر فقط در ده راژان که ارباب آن سد موسي کيژني راده مياشد سر ميبرند که فقط ۶۵ نفر آنها بومي هستند و بقيه از عناصر قياده ي موقت مياشند که براي ارتش و ژاندارمري مزدوري ميکنند)، اتحاديه ي دهقانان مرکور از هم ياشيده شده است و در حال حاضر تنها در مناطق برادرست سار ما مهري - کسه - اربابيلهاي ارسد ما مهري مياشد و خودساز ۵۱ تا تيسام در زندان رضاييه سر ميبرد - به جنگ پارتياران سر در کوهسازها ادامه ميدهند. بطور کلي ميتوان گفت که روجه ي انقلابي توده هاي دهقاني اين منطقه هنوز شکل آتش زير خاکستر وجود دارد و طبعاً منتظر سروي محرکی از سوي شهر است تا گر بزند و زياته کند.

ب- روستاهای ترک نشين

بعد از اصلاحات ارضي اکثريت و در واقع استخوانبند اين روستاها را خرده مالکين که از لحاظ اجتماعي ميتوان آنها را روستائيان ميانه حال ناميد تشکيل ميدهند و در کنار آنها تنها اقليتي از روستائيان کم رمن تهيدست و خوش نشين وجود دارند.

اين خرده مالکين در جريان انقلاب متواليا با تحريک عمال ساواک و ژاندارمري جاويد شاه کرمان با چوپ و چماق به شهر مي ريختند، مخاره ها را در هم ميکوبيدند و غايرين را کتک مي زدند و با اينکه راهها را بسته و مسافرين را با ارباب و تهيد و ادار به جاويد شاه کفتن ميکردند. در اين روستاها شاهپرستي و نماد با حکومت جديد بنحوي بازي رنجم ميخورد. اين امر ريشه ي کاملاً طبقاتي براي دهقانان دارد. آنها ميکويند آخوندها بعد از اصلاحات ارضي ميا مدد و ميگفتند که اين زمينها - زمينهاي تقسيم

بوس خمینی و حتی بر اوضاع ملطند و با اینهمه برای نسبت هر چه بیشتر خودشان و کنار زدن بازیچه‌ها نسی مانند حتی به تبلیغ شاهپرستی و بختیار دوستی در بین طبقات و اهالی می پردازند.

مختصری چند از تاریخچه‌ی اجتماعی و سیاسی مردم

ارومیه:

در ارومیه حرکاتی ارتجاعی و مترقی بوقوع پیوسته که تاثیرهای مختلفی را بر افکار عمومی نسل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تاثیرات در موضع گیریهای کنونی نقش مهمی را ایفا مینمایند. اهم آنها بشروح زیر است:

۱- جریان اسماعیل آقا سمیتونکه از فتودالهای بزرگ منطقه بوده و با نیروهای رضاخان درگیری داشته و از طرف دیگر با حمله به شهر و غارت مردم و آزار و شکنجه‌ی آنان برای کشف مخفیگاه اموال پنهان شده اثرات فساد کردی شدیدی بر جای نهاده است. چاقداران اسماعیل آقا تا آنجا پیش رفته بودند که با چوب و طناب کمره خورده بیضه مردان را می بیجاندند تا "اسرار" را کشف نمایند و گویا هیچکس نمیتوانسته تا بیج سوم تحمل نماید و با در راهها و شوارع جلو کاروانها را میگرفتند و حتی اغلب اوقات بعد از لخت کردن مسافری آنها را اعدام مینمودند. این جریان از این لحاظ حائز اهمیت است که هنوز هم احساسات ضد کردی شدیدی در بین اکثریت مردم وجود دارد و ملاحظاتی از این احساسات بهره برداری فراوانی کرده و میکند. زیرا افکار عمومی کردها را افرادی چپاولگر - باصطلاح محلی "تازنجی" - میدانند از نظر فرهنگی، خلق کردزهرنگ آن مورد تحقیر و تمسخر مردم ارومیه بوده و این تحقیر و تمسخرها از اشعار بازیهای کودکان گرفته تا ضرب المثلهای جا افتاده بوضوح خود را نشان میدهند و از این نظر گرایش است بسیار ارتجاعی، ولی متاسفانه عمومی، که اکنون پوششهای مختلف ضد تجزیه طلبی و ضدیت با تسنن و ضدیت با خودمختاری بخود گرفته است.

۲- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - با حرکت فرقه در آذربایجان و ورود ارتش سرخ شوروی به ایران گر چه بمردم زحمتکش و متوسط ارومیه آسیب جانی و مالی وارد نشد ولی این جریان در مجموع خود بدلائل بیشماری از جمله چپ روی در مورد مصادره‌ی اموال و برخورد - با سران مذهبی، عدم مقاومت تا پای جان در برابر ارتجاع پهلوی و بر عکس فرار بعضی از رهبران و عدم حمایت ارتش سرخ و مجموعا تنها گذاشتن توده‌های مردم و توده‌ها و اعضاء فرقه و مضاف بر اینها بهره برداری های سیاسی - مذهبی رژیم پهلوی از این جریان تاریخی و عوامل دیگر سبب شده است که این جریان در زمره یکی از بدبختیها و نا امنیهای منطقد بحساب آید که گویا کمونیستهای خدانشناس ایرانی

و شوروی باعث این بدبختی بوده اند.

نتایج سوء این جریان که در اذهان عمومی باقی است:

۱- اشغال ایران توسط شوروی ۲- فرار کمونیستها بخارج در موقع خطر است.

در ارومیه تقابلهای طبقاتی حاد و آشکاری بوقوع نپیوسته ولیکن مسئله‌ی اختلاف ملیتها و اقوام و مذاهب همیشه با شکل مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز مطرح بوده است گر چه ریشه‌های نهائی این جریانها از برخورد های طبقاتی ناشی شده باشد. اختلافات بین کرد و ترک - ارمنی و مسلمان و یهودی و مسلمان - بهائی و مسلمان و غیره ... که هر کدام از این اختلافات در مقاطع معینی از تاریخ عمده شده اند از این جمله اند. برخورد بین مسلمین ارومیه و ارامنه در سی و چند سال پیش که به فرار دسته جمعی ارامنه و مصادره‌ی اموال آنان از طرف مسلمین انجامید و با برخورد یهودی و مسلمان که در زمان جنگ اعراب و اسرائیل از طرف منازها دامن زده میشد و شایع شده بود که دکتر سینیای یهودی یک میلیون تومان پول به اسرائیل فرستاده ولی مریضهای مسلمان را با داروهای عوضی و سمی میکشد و ... و با اختلاف ترک و کرد که فعلا عمده شده و در دستور کار ملاحظاتی و عمال ارتجاعی امیرالایم قرار گرفته است. و با عمده شدن اختلاف مسلمان و بهائی در جریان انقلاب که مغازه‌های پورسانتاز بگیران مرفه بهائی و با رباخوران مورد تهاجم قرار میگرفت.

اهم ویژگیهای سیاسی - اجتماعی فعلی ارومیه:

۱- در این بخش لازم است که به ارتباط شهرهای سلماس (شاپور سابق) و خوی در رابطه با ارومیه توضیحی باختصار داده شود. بدین صورت که وضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دو شهر مزبور نیز شباهتهای اساسی به اوضاع ارومیه دارد و از نظر فعالیتها و مترقی و انقلابی اگر در ارومیه که باصطلاح مرکز استان بوده و نیروهای مترقی آن چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی از سطح باثنی نسبت به روشنفکران دو شهر خوی و شاپور برخوردار دارند، و همچنین دارای نیروهای کارگری (هر چند غیر متشکل و پراکنده و عمدتا غیر صنعتی مدرن) است فعالیت موثری انجام نگیرد و با عناصر پیشرو و مترقی خوی و شاپور در ارتباط نباشد امکان کار مستقل سیاسی - انقلابی در این دو شهر نیز کمتر خواهد بود و بالعکس.

۲- ویژگی مهم دیگری که فعالیت همه جانبه افشاگرانه را در ارومیه ضروری میسازد وجود ملاحظاتی، نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی شهر، فرماندهی شورای شهر، فرماندهی کمیته‌ها و پاسداران، سرپرست بشت پورده‌ی فدائیان توحید و فائزها، جنگ افروز درجه اول کردستان و دشمن شماره یک خلق کرد، مسلح کننده‌ی فتودالها و قیاده‌ی موقت، نماینده‌ی اول حزب جمهوری اسلامی در ارومیه، سرپرست ضد چریکهای باصطلاح "دور" و "جوانمرد"

و عامل کشتار اهالی قاربا و ننده و ... است. وجود ملاحسني در اروميه نه فقط بعنوان يك شخصيت برجسته سياسي بلكه سلطه فكري او و تخريف حقايق و تحميش مردم و كستردن شدن بايگاه اجتمعا عيش بمشابهي يك مجموعهي بسيار آشكار ارتجاعی از كل رژيم كنوني در اروميه مطرح است. جريانيكه خود را در سطح كشور مسترقي و انقلابي بداند و بخصوص پايپاي خلق كرد بچنگد نميتواند. از مبارزه با ملاحسني در بعد اجتماعي - سياسي اش اجتناب كند و با افشاي برنامه ها و سياستهاي ضد خلقسي و بخصوص ضد كارگري و ضد كمونيستي اش از گسترش بايگاه اجتماعي او جلوگیری نكند و بقايای بايگاهش را ويران نمازد. و بويژه در اين مقطع از تاريخ مبارزات خلقهاي ستمديده ايران نميتوان بدون يك مبارزه ي همه جانبه و افشاگر با ملاحسني بباري خلق قهرمان كرد شتافت.

اوضاع عمومي - سياسي اروميه در شرايط كنوني:

در حال حاضر ناراضيتي هاي كم و بيش آشكاري بندرديج بالا ميگيرد، ناراضيان از نظر موضوعگيري سياسي بسيار دو قسمند، بخشي از آنان كه از افشار بياضي خرده بورژوازي هستند بطرف شاهپرستي روي مياورند. افشاري كه از همين بخش نيز ظاهرا در پشت شريعتمداري - بختيار صفت ميگشند، بخش ديگر ناراضيان كه اكثرا از افشار پائين خرده بورژوازي سنتي و از توده هاي زحمتكش اروميه هستند هستند بعلت فقدان بديل مستحكم - چه سياسي و چه خرده بورژوازي راديكال - و نيز بديليل تبليغات شيائسي روزي ارتجاعی راديو و تلويزيون و ملاحسني هستند از مواضع حسني بصورت كاملا منفعل دفاع مي نمايند. ولي حاكميت طرز فكر خرده بورژوازي كه نهايتا بورژوازي است اين توده هاي زحمتكش را بصورت اقنار متزلزلي در آورده است كه بطور روزمره سياستهاي مختلفي را دنباله روي ميكنند، گاهي با حمايت فعال حسني، زماني بيپايه مرجع تقليد بودن شريعتمداري بظرفداري زاو، گاهسي بافي ماندن بشكل منفعل در موضع حسني و زمانسي بيطرفي نسبت به نيروهاي مختلف را بيش ميگيرند.

ملاحسني از جريانات كردستان و مخصوصا قاربا ببعيد تقریبا در پشت پرده فعاليت ميكرد ولي از جريانات انتخابات شوراي شهر ببعيد كه حسني موقعيت خود را در برابر كلك زندهاي دولت وقت و وزارت كشور در خطر ديده بود فعال شده و از موضع حزب جمهوري اسلامي به دولست و سياستهاي سازشكارانه اش آشكارا در نمازهاي جمعه ميتايزد. و اخيرا كه بستن راه اروميه - سلماس (شاپور) ظاهرا با سم چريكهاي كرد بوقوع پيوست گزارشاتي از هوا - داران محلي رسیده است كه حاكي از دست داشتن ملاحسني در اين جريان بخاطر بي آبرو كردن مبارزين كرد ميشاهد. اصنافه براي اين اخيرا در اروميه دو حركت نسبا مهم انجام گرفت كه يكي از آنها ۱۰ - ۱۵ هزار نفري ظرفداران شريعتمداري و مقابله فالانزهاي ملاحسني با آنان بود. كه شعار مرگ بر روحاني مرتجع را ميدادند.

حركت دوم جريان اشغال هتل اروميه توسط دانشجويان مذهبي و غير مذهبي بود كه به تحمّن در هتل كشيده و دانش آموزان يك دبيران (در حدود ۲۰۰ نفر) به حمايت از دانشجويان خواست آنان كه ستمديده هتل به بيمارستان دولتي بود بسند نظاهرات خياباني و گفتن شعارهاي ضد ارتجاعی و ضد سرمايه داري پرداختند كه باز هم با حمله فالانزهاي ملاحسني نظاهرات از هم پاييده شد. و در روز ۱۲ آبان بطور كاملا مشكوكي در اتوبوس خط واحد بمب گذاري شد و يك نفر از مردم زحمتكش شهر كشته و چند نفر نيز زخمي شدند كه با فاصله ي چند دقيقه فالانزهاي ملاحسني سر رسيده و روي اتوبوس داغون شده نوشتند كار چريكهاي فدائي است و شمارهاي مرگ بر فدائي و كمونيست داده شد كه بدنيسال اين جريان بدانشگاه حمله شد و به پاره شدن روزنامه ها و اعذبه هاي ديواري دانشگاه انجاميد. تاكفته نمايد كه خود ملاحسني نيز چند دقيقه ي بعد از ماجرای انفجار بمحل آمده و در ميان مردم به شيون و زاري پرداخته و دو دستي بسر خود ميزند و شمار مرگ بر كمونيست ميداد. همچنين بايد متذكر شد كه روز جمعه ۱۱ آبان در خطبه ي نماز جمعه گفته شده است كه من فرمان قتل كمونيستها و فدائيان را آورده ام و جالب اينكه در اخبار محلي شب - ساعت ۸ تلويزيون - كميته و پاسداران اعلام ميدارند كه: ۱- تمام كمانيكه از كميته اسلحه گرفته اند خود را فوراً براي سازماندهي معرفی نمايند ۲- هر گونه نظاهرات و حتي اجتماعات چند نفره در معاير و چهارراه ها ممنوع ميگردد و متعلقين بشدت مورد تعقيب قرار خواهند گرفت. ۳- تا بحال با توطئه گران چپ و راست به سستي رفتار شده - اشاره است به حقو استاتسدان و دولت و زمان مشغوليت حسني در كردستان - كه از اين ببعيد با كمال شدت توطئه گران تعقيب و مجازات خواهند شد. ۴- كميته ي سپاه ۵۰ نفر جواشمره استخدام ميكنند كه متقاضيان ميتوانند تا دو سه روز خود را به كميته معرفي نمايند (نقل بمعني از اخبار تلويزيون اروميه)



گزارش فوق موقعيت اروميه و وضع نيروهاي مختلف اجتماعي و نقش ملاحسني را تا اواسط آبان نشان ميداد. در مقدمه مقاله به رويدادهاي اخير اين شهر اشاره شد. اروميه نمونه بسياري از نقاط ايرانست كه عناصر مرتجع با تكيه بر توده هاي نا آگاه در آن حكراني كسورده و براي حفظ تسلط خود و دفاع از منافع سرمايه داري حاكم و عناصر فئودال متحدش از هيچ جابيتي روگردان نيستند. ضعف آلترناتيو چپ سبب شده است كه بسياري از توده هاي ناراضي بدنياال شرايط دمكراتيك تر به كرد بديل ليبرال بسپج شوند. بدليلي كه بخاطر موقعيت طبقاتي خود حسني بيش از رهبران حاكم به رابطه با امپرياليسم تيارمنند است. اين وظيفه كمونيستها است كه با ارائه راه صحيح بطور جدی بديل انقلابي خود را ارائه داده و با بسپج كارگران و ديگر زحمتكشان دمكراسي پرولتري را تحمّن بخشيده و بطور جدی امپرياليسم را ريشه كن نمايند.